

روابط نظامی ایران و آلمان

در سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۵ ش (۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ م)

همکاری نظامی ایران با آلمان به سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم برمی گردد. ایجاد رایش دوم در سال ۱۲۵۵ (۱۸۷۱ م) و تلاش گسترده این کشور برای دست اندازی به مناطق غنی زیرزمینی، محرک اصلی نزدیکی دو کشور به یکدیگر بود. از طرف دیگر اظهار تمایل آلمان به همکاری با ایران، حکام ایران را به این فکر انداخت که با برقراری و توسعه روابط همه جانبه با آلمان، کشورهای انگلستان و روسیه تزاری را تحت فشار قرار داده و از این طریق امتیازات بیشتری بدست آورند. ولی با تمام کوششی که از طرف ایرانیها برای جلب همکاری نظامی آلمان صورت پذیرفت، اتوفن بیسمارک^۱ صدراعظم آلمانها با در نظر گرفتن سیاست توازن قوا که او در اروپا دنبال می کرد و بخاطر مناسبات دیپلماسی بسیار حسنه ای که با انگلستان و روسیه تزاری داشت، حاضر نبود در آن مقطع، بطور آشکار با ایران در زمینه های نظامی همکاری نماید. بدین خاطر از فرستادن رسمی متخصصین نظامی به ایران سر باز زد^۲. مدتی بعد از اعلام تصمیم بیسمارک، دولت ایران بطور خصوصی دو نفر آلمانی متخصص امور نظامی به نامهای ژنرال اگوست ورت^۳ و سرهنگ ماکس هازه^۴ را استخدام کرد. مخالف بیسمارک با همکاری رسمی با ایران در بخش نظامی و اجازه او به فعالیت آزادانه و خصوصی متخصصین نظامی در ارتش ایران نمایانگر ویژگی خاص سیاست خارجی آلمان در آن زمان است. رهبری محتاط آلمان به ژنرالهای بازنشسته و متخصصین مسایل نظامی اجازه می دهد به جای مأمورین رسمی دولتی اطلاعات خود را در اختیار کشور های مستعمره و نیمه مستعمره قرار داده و با آنها همکاری نمایند.

در سالهای قبل از شروع جنگ جهانی اول دولت آلمان توسط مأمورین سیاسی خود در ایران تلاشهای زیادی جهت نفوذ در دستگاه های اداری و نظامی ایران به عمل آورد. جالب توجه است که فعالیت آنها به خاطر تنفری که مردم از انگلیسیها و روسها

1- A. von Bismark.

2- U. Albrecht, a.o., *Rueatung und Unterentwicklung*, Reinbek 1976, P. 75.

3- A. Werth.

4- M. Hase.

5- U. Albrecht, op. cit., P. 75.

داشتند مورد استقبال مردم نیز قرار گرفت. همزمان با تلاش مأمورین سیاسی آلمان کنت کانتیز وابسته نظامی سفارت آلمان در تهران اقدام به تأسیس سازمانی بنام «میسون نظامی ایران و آلمان» نمود. حتی ژنرال «فالکنهایم» رئیس ستاد مشترک آلمان در جریان فعالیت نظامی وابسته سفارت قرار داشت و به ژنرال «فن در گولتز» فرمانده آلمانی در ارتش امپراتوری عثمانی دستور می‌دهد که به «کنت کانتیز» همکاری نماید.^۹ فعالیتهای وابسته نظامی آلمان در ایران بدانجا انجامید که دولت ایران در سالهای ۱۲۹۲ (۱۹۱۳م) و ۱۲۹۳ (۱۹۱۴م) از آلمان تجهیزات نظامی خریداری کرد. ولی تحویل این تجهیزات به دولت ایران بخاطر شروع جنگ امکان‌پذیر نبود. پس از جنگ نیز آلمانیها مجبور شدند تمام ادوات نظامی را در اختیار متفقین قرار دهند.^۷ در جنگ اول جهانی ستاد مشترک آلمان به منظور تعیین موقعیت انگلیسیها در مرزهای شرقی ایران يك هیئت نظامی زیر نظر «اسکار فن نیدر مایر»^۸ به ایران می‌فرستد. از وظایف دیگر این هیئت بوجود آوردن اغتشاش و درگیری در مرزهای ایران و انگلستان و افغانستان بود، این هیئت به محض ورود به اصفهان توانست با کمک کنسول آلمان و سایر آلمانیهای مقیم این شهر احساسات مردم علیه روسها و انگلیسیها را برانگیزد.^{۱۰} در مرداد ماه ۱۲۹۴ (اوت ۱۹۱۵م) که مستوفی‌الممالک مسئولیت تشکیل دولت را به عهده گرفت برای جلوگیری از تعطیلی ژاندارمری و تأمین حقوق آنها^{۱۱} کوششهای زیادی بکار بست و در این رابطه ملاقاتهایی با «پرنس روس» سفیر آلمان در ایران انجام داد. ملاقاتها و مذاکرات محرمانه مستوفی‌الممالک با پرنس روس سرانجام در ۱۹ آبانماه ۱۲۹۵ (۱۵ نوامبر ۱۹۱۶م) منجر به عقد يك قرارداد نظامی گردید.^{۱۲} دولت ایران بر طبق این قرارداد نظامی محرمانه می‌پذیرد که پس از تحویل گرفتن ادوات و تجهیزات جنگی و دریافت ماهی پانصد هزار تومان در کنار ارتش آلمان و عثمانی بر ضد روس و انگلیس وارد جنگ شود.^{۱۳}

با شکست هیئت نظامی نیدرمایر در انجام عملیات علیه انگلیسیها در مرزهای

۹- ابراهیم صفائی، زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹، تهران (بی‌نا) ۱۳۵۳، ص ۱۴۵.

7- U. Albrecht, op. cit., P. 77/78.

8- Oskar von Niedermeier.

۹- رجوع کنید به خاطرات نیدر مایر که تحت عنوان «زیر آفتاب سوزان ایران» توسط کیکاووس جهاننداری، ترجمه و نشر تاریخ ایران در سال ۱۳۶۳ منتشر ساخته است.

۱۰- معتبرترین کتاب درباره سیاست آلمان در ایران در طی جنگ جهانی اول نوشته مورخ آلمانی بنام اوریخ گرگه می‌باشد.

U. Gehrke, *Persien in der deutschen Orientpolitik waehrend des Ersten Weltkrieges*, 2Bde., Stuttgart 1961.

۱۱- علت اصلی به تعطیل کشیده شدن ژاندارمری عدم آمادگی روس و انگلستان به ادامه کمک مالی به دولت ایران بود.

۱۳- ابراهیم صفائی، کتاب پیشین، صص. ۱۵۵ تا ۱۵۳.

۱۳- متن این قرارداد در کتاب ابراهیم صفائی، پیشین، صص. ۱۵۳ تا ۱۵۸ به چاپ رسیده است.

شرقی ایران و اشغال نظامی شمال و جنوب ایران توسط ارتش روسیه و انگلستان نه تنها امکان اجرای این قرارداد از بین رفت، بلکه از آن تاریخ به بعد عملاً روابط ایران و آلمان قطع گردید. فروپاشی امپراتوری رایش دوم و استقرار اولین جمهوری (جمهوری وایمار) در آلمان در آذر ۱۲۹۷ (نوامبر ۱۹۱۸ م) به ناپاسامانیها در روابط نظامی و سیاسی دو کشور ایران و آلمان شدت بخشید.

روابط نظامی ایران و آلمان در سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۲ (۱۹۲۱ تا ۱۹۳۳ م)

پس از انجام کودتا در اسفند ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱ م) اولین و مهمترین اقدام رضاخان بعنوان یکی از عوامل کودتا و وزیر جنگ، ایجاد ارتش متمرکز و متحد الشكل و مجری سیاست انگلستان بود. نوسازی ارتش در حقیقت يك ضرورت تاریخی بود، چرا که يك دیوانسالاری نظامی از همپاشیده، بی‌دیسپلین و بدون تشکیلات منظم قادر نبود: ۱- نظم داخلی را برقرار و از گسترش جنبش‌های انقلابی و آزادیخواهانه جلوگیری کند، ۲- مانع نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت جدید التأسیس اتحاد جماهیر شوروی شود و ۳- از منافع انگلیسیها و عوامل داخلی آنها دفاع نماید. باز سازی نیروهای مسلح بر اساس طرحهای دولت انگلستان، که پس از عقد قرارداد ۱۹۱۹ م مطرح شده بود، در سال ۱۳۵۵ (۱۹۲۱ م) شروع گردید. نیروهای مختلف بریگارد قزاق، پلیس جنوب، ژاندارمری و هنگ مرکزی بصورت يك تشکیلات متحد الشكل نظامی، تحت فرماندهی رضاخان درآمد و بدین ترتیب اساس يك دیوانسالاری نظامی منظم به مفهوم واقعی آن ریخته شد.^{۱۴}

در پی ایجاد دیوانسالاری نظامی، کوششها و اقدامات گسترده‌ای جهت خرید اسلحه توسط دولت ایران انجام گرفت. این کوششها کاملاً در جهت خواسته‌ها و منافع صنایع جنگی جمهوری وایمار قرار داشت، که بخاطر تحمیل قرارداد ورسای، تولید و صدور وسایل تسلیحاتی برای صنایع آلمان را بسیار محدود کرده بود. در حقیقت در اثر وجود آلمان پس از جنگ جهانی اول این کشور را مجبور ساخت، روابط جدیدتری با کشورهای کم توسعه برقرار نماید. بعد از ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی که رابطه بسیار خوبی با آلمان داشتند و از راههای مختلف از این کشور اسلحه و مهمات می‌خریدند و یا مستشار نظامی استخدام می‌کردند، ایران سومین کشوری بود که موفق به جلب همکاری دولت آلمان در بخش نظامی شده بود.

دولت انگلستان علیرغم اینکه یکی از مسببین اصلی تشکیل کنگره ورسای بود، ولی از همان ابتدای کار با تحمیلات آلمان روی موافق نشان نمی‌داد، مخصوصاً در مورد تولید و فروش هواپیما. چراکه به اعتقاد آن دولت تفکیک هواپیماهای نظامی از هواپیماهای مسافربری غیرممکن بود. در این رابطه نخست‌وزیر انگلستان در ملاقاتی که در سال ۱۳۵۱ (۱۹۲۲ م) با همتای آمریکایی خود داشت، توانست به آمریکائیه‌ها

14- A., Mahrad, Iran auf dem Weg zur Diktatur-Militarisierung und Widerstand 1918-1925, Hannover 1972, P. 110.

بقبولاند که تنها تعداد هواپیماهای ساخته شده توسط آلمان را محدود نمایند^{۱۵}. آلمان مخصوصاً بخاطر استقبالی که اتحاد شوروی از همکاری با این کشور در بخش اقتصادی می‌کرد تلاش می‌نمود پروژه‌های بزرگ هواپیما سازی خود را در این کشور بمرحله اجرا گذارد. عقب ماندگی صنایع هواپیما سازی شوروی شرایط مناسب نفوذ صنایع آلمان در شوروی را فراهم کرده بود^{۱۶}.

دولت آلمان که پس از شکست در جنگ جهانی مواضع سیاسی و اقتصادی خود را در ایران از دست داده بود، از سیاست پشتیبانی انگلستان و هم‌چنین از موقعیت مناسبی که رضاخان فراهم کرده بود، حسن استقبال کرده و برای احیای روابط اقتصادی و نظامی مجدد با ایران تمامی نیروهای سیاسی خویش را به کار انداخت. در این رابطه در سال ۱۳۵۱ (۱۹۲۲م) شرکت آلمانی کیفر^{۱۷} با تشویق انگلستان قراردادی برای فروش کامیونهای ارتشی و ایجاد یک تعمیرگاه با دولت ایران امضاء کرد^{۱۸}. چون ایران فاقد امکانات برقراری ارتباط هوایی با جهان خارج بود، بدین خاطر در سال ۱۳۵۱ (۱۹۲۲م) اولین دفتر هواپیمائی ایران احداث و نیروی هوایی با خرید ۸ فروند هواپیمای ساخت شرکت یونکر^{۱۹} آلمانی مجهز به مدرترین هواپیماها گردید. شرکت یونکر^{۲۰} هم‌چنین متعهد گردید یک مدرسه نظامی و یک کارگاه تعمیر هواپیما در تهران تأسیس نمایند. خلبانان و مکانیسین‌های آنها نیز از آلمان استخدام شدند^{۲۱}.

در همان سال شرکت هواپیما سازی یونکر^{۲۲} تلاش نمود با دولت ایران درباره امکانات برقراری خطوط هواپیمائی ایران - اروپا مذاکراتی انجام دهد. بدین منظور اشمید^{۲۳} مدیر عامل شرکت به ایران آمد. دولت ایران بعد از مشاهده هواپیماها و اظهار رضایت از آنها تمایل خود را به خرید تعداد دیگری از این هواپیماها به اطلاع اشمید رسانید.

از آنجائیکه مواد خام لازم اولیه برای تولید تجهیزات نظامی در خود کشور موجود بود، دولت در سال ۱۹۲۸ تصمیم به ایجاد کارخانه مونتاژ وسایل نظامی گرفت. اولین قدم در این زمینه ایجاد کارخانه دینامیت سازی پارچین بود که از آلمان خریداری و اداره آن به‌عهده متخصصین نظامی آلمانی واگذار شد. پس از آن تصمیم به تأسیس کارخانه ریخته‌گری برنج و چدن گرفته شد. رضاشاه دستور داد تمامی

15- A. Mahrad, Die deutsch-persischen Beziehungen 1918-1933, Frankfurt. 1974, P. 105.

۱۶- همان کتاب، ص ۱۰۶.

17- Kiefer.

۱۸- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، نامه سفارت آلمان در تهران به وزارت خارجه در برلین شماره ۴۸۵ مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۵۱ (۸ اوت ۱۹۲۲م).

19- Junkers A.G.

۲۰- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، گزارش سفارت آلمان در تهران به وزارت خارجه در برلین، شماره ۲۵۲ مورخ ۱۲ تیر ۱۳۵۶ (۳۰ ژوئیه ۱۹۲۷م).

21- Schmidt.

تجهیزات و وسایل این کارخانه بصورت نیم‌دار و مستعمل از آلمان خریداری شود.^{۲۲} ایجاد يك کارخانه ماسک سازی در ونك و کارخانه فشنگ‌سازی در سلطنت‌آباد نیز با کمک آلمانیها انجام گرفته و مدیریت کارخانه مسلسل‌سازی بعهدہ سرهنگ هازہ، که از سال ۱۲۶۴ (۱۸۸۵ م) در استخدام دولت ایران درآمده بود، واگذار گردید.^{۲۳}

در سال ۱۳۵۸ (۱۹۲۹ م) سرهنگ ارفع جهت خرید صد هزار تفنگ ساخت شرکت مازر ۲۴ به آلمان سفر می‌کند، ولی او در این زمینه زیاد موفق نیست. عدم موفقیت ارفع در خرید این نوع سلاح‌ها بدین خاطر بود، که بلژیکها مشابه آنها را با قیمت بسیار ارزاتری ارائه می‌دادند. در این جریان دو شرکت آلمانی اشتفن و همامان ۲۵ به وزارت امور خارجه متوصل شده و از این وزارتخانه می‌خواهند، از سفارت آلمان در ایران در مورد فعالیت بلژیکها و قیمت پیشنهادی آنها کسب اطلاع کنند.^{۲۴}

اوج همکاری نظامی ایران و آلمان هنگامی بود که رئیس ستاد ارتش ایران تصمیم گرفت نظام آموزش نظامی ارتش آلمان را در ارتش ایران پیاده کند و متخصصین و معلمین نظامی آلمانی را به ایران بیاورد. رئیس ستاد ارتش با تماسی که با شولن‌بورگ^{۲۷} سفیر وقت آلمان در ایران می‌گیرد، از او می‌خواهد، گزارشی راجع به برنامه‌های آموزشی مدارس نظام آلمان و ارگانهای مختلف ارتش تهیه و در اختیار او قرار دهد. در این رابطه در سال ۱۳۵۹ (۱۹۳۵ م) تعدادی از افسران ایرانی برای فراگرفتن فنون نظامی به آلمان فرستاده شدند و در مدارس نظام شهرهای درسدن^{۲۸} و یوتربوگ^{۲۹} ثبت‌نام کرده و مشغول تحصیل شدند. البته وزارت دفاع آلمان به‌علل مختلف علاقهای در این زمینه نشان نمی‌داد. به‌پذیرش دانشجوی ایرانی تنها با این شرط رضایت داد، که اولاً آنها کاملاً به‌زبان آلمانی مسلط باشند و ثانیاً تعداد آنها از ۶ نفر تجاوز نکنند.^{۳۰} در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲ م) که روابط ایران و آلمان تا اندازه‌ای به‌سودی گرائید،

- ۲۲- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، گزارش سفیر آلمان در تهران به وزارت خارجه در برلین، شماره ۴۹۴ مورخ ۵ اکتبر ۱۳۳۱۵ (۲۷ اکتبر ۱۹۳۱ م).
 ۲۳- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، نامه مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۵۲ (۹ ژوئن ۱۹۲۳ م) وزارت خارجه به وزارت داخله.

24- Mauser Wert A.G.

25- Steffen + Haymann.

۲۴- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، تلگرام سفارت آلمان در تهران به وزارت خارجه در برلین، شماره ۴۴ مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ (۱۵ مارس ۱۹۲۹)، تلگرام آلمان در تهران به وزارت خارجه در برلین، شماره ۵۹ مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۵۸ (۲۷ آوریل ۱۹۲۹).

27- G. von Schuleburg.

28- Dresden.

29- Jueterbog.

۳۰- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، نامه سفارت ایران در برلین به‌مدرسه نظام یوتربوگ مورخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۸ (۱۱ مارس ۱۹۳۵)، نامه وزارت دفاع آلمان به وزارت خارجه آلمان مورخ ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ (۱۷ آوریل ۱۹۳۵ م)

دولت ایران از هارتمان^{۳۱} مدیر فنی قورخانه سلطنتی، که حدود یکسال بدون حقوق کار می‌کرد، خواست، در مدت سه روز قورخانه را به‌مدیر ایرانی آن تحویل دهد، حتی آلمانیهای شاغل در قورخانه و سایر مراکز نظامی که قرارداد نیز داشتند از ایران اخراج گردیدند. کدورت دولت ایران و شخص شاه از آلمانیها علل مختلفی داشت، ناراحتی دولت احتمالاً بخاطر فعالیت ضد رژیم دانشجویان ایرانی مقیم آلمان و انتشار مقالات انتقادی مطبوعات آلمان علیه رضا شاه بوده است. مضافاً بر این در این تاریخ متخصصین نظامی آلمانی شاغل در ایران خواستار افزایش حقوق و بهبود بخشیدن به اوضاع بهداشتی خود بودند. البته به اعتقاد شولن بورگ سفیر آلمان در ایران، بطور کلی علت اصلی عدم موفقیت کامل آلمانیها در فروش سلاح به ایران به‌موضع ضد آلمانی سرهنگ ارفع نماینده وزارت جنگ ارتباط داشته، چرا که ارفع ترجیح میداد. تسلیحات مورد نیاز ایران را عمدتاً از چکسلواکی و فرانسه انجام دهد^{۳۲}. واقعیت امر این است، که زمانیکه سرهنگ ارفع بخاطر رشوه‌خواری از کار برکنار و سرهنگ اسماعیل شفائی جانشین او شد، روابط نظامی ایران و آلمان صمیمانه‌تر و فروش سلاح به ایران پر رونق‌تر گردید. بدون تردید افزایش بودجه نظامی دولت ایران هم‌چنین به‌گسترش روابط کمک ارزنده نمود.

از شرکتهای آلمانی که در فروش تسلیحات و کالاهای صنعتی به ایران فعال بودند، می‌توان از شرکت راین متال آگ^{۳۳}، کروپ، آگ^{۳۴}، گوتنه هفنونگز هوته^{۳۵}، ونک هانس^{۳۶} و شرکت هوایما سازی یونکرس نام برد. شرکت ونک هانس برای استفاده شخصی رضاخان یک ماشین سواری ضد گلوله باو هدیه کرد^{۳۷}. شرکت هوایما سازی یونکرس همانگونه که در صفحات قبل اشاره رفت، نسبت به سایر شرکتهای در فروش هوایما و همکاری نظامی فعال‌تر بوده است. در اکثر موارد که ارتش برای سرکوب درگیریها و شورش‌های داخلی به‌هوایما احتیاج داشت، شرکت یونکرس با خلبانان آلمانی آماده استفاده بودند. خلبانان آلمانی پروازهای زیادی در مناطق کردنشین و عشایر جنوب انجام دادند و بدین ترتیب در سرکوبی اهالی آن مناطق نقش عمده‌ای داشته و خدمت مؤثری در تحکیم و ثبات رژیم رضاخان انجام دادند.

درمیان محافل سیاسی و نظامی آلمان مشخص بود که هوایماهای شرکت

31- Hartmann.

هارتمان از سال ۱۹۲۴ در استخدام دولت ایران بود.

۳۲- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، گزارش سفیر آلمان در تهران به وزارت خارجه در برلین، شماره ۲۷۸ مورخ ۲۷ تیر ۱۳۰۹ (۱۸ ژوئیه ۱۹۳۰م).

33- Rheinmaitall A.G.

34- Krupp A.G.

35- Guetehoffaungshuette.

36- Woeneckhaus.

۳۷- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، گزارش شرکت ونک هانس به وزارت خارجه آلمان، مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۰۳ (۹ سپتامبر ۱۹۲۴م).

یونکرس برای ایران دارای ارزش صرفاً نظامی است. یکی از خلبانان آلمانی گزارشی می‌دهد، که: «در پروازهای آزمایشی که در حضور رضا شاه و فرماندهان عالی‌رتبه ایرانی در فرودگاه تهران انجام گرفت، هواپیمای ما موفق‌ترین پروازها را داشت. رضا شاه مرا پس از انجام پرواز در میان وزرا و دیپلماتهای خارجی پذیرفت و خوشنودی و رضایت خود را از دیدن نمایش ابراز داشت.»^{۳۸} گراف فن شولن‌بورگ سفیر آلمان در ایران در گزارشی که در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۰۵ (۶ نوامبر ۱۹۲۶ م) به وزارت امور خارجه در برلین ارسال می‌دارد، می‌نویسد: «عملیات نظامی در کردستان، همانگونه که انتظار می‌رفت، برای نیروهای ایرانی با موفقیت کامل همراه بوده است. اخبار بدست آمده در مورد این عملیات، مؤید این امر اند، که ارتش ایران در ابتدای حمله متحمل شکستهای سختی شده، ابتدا پس از اینکه یک هواپیمای یونکرس با خلبان آلمانی بکار گرفته شد، ورق برگشت، بنابراین موفقیت ارتش ایران را باید به حساب این هواپیمای ساخت یونکرس گذارد.»^{۳۹} شولن‌بورگ در مورد اینکه چرا از ابتدای حمله از هواپیما استفاده نشد، بدین‌خاطر بود، که بین خلبانان آلمانی و وزارت جنگ ایران برسر مسئله حقوق آنها اختلافاتی بروز کرده بود. پس از آنکه رضا شاه شخصاً دخالت ورزید و خواستهای آن برآورده شد، یک هواپیما با خلبان آلمانی رهسپار جبهه نبرد شد و اوضاع کاملاً تغییر کرد.^{۴۰}

بدون تردید کمک صنایع هواپیما سازی آلمان در دوران جمهوری وایمار تقویت قدرت رژیم رضا شاه را بدنبال داشت و از طرف دیگر منافع انحصار نفتی انگلستان در جنوب ایران را نیز تأمین می‌نمود. رگینال هورا^{۴۱} سفیر انگلستان در ایران در صحبتی که با ویرت فن‌پلوش^{۴۲} درباره نقش آلمان در ایران دارد، می‌گوید «تا زمانیکه نفت ما بدون خطر و صلح دوستانه از درون لوله‌های نفتی به سوی خلیج فارس در جریان هست، من کاملاً راضی هستم.»^{۴۳} با فعالیت شرکت یونکرس در ایران و استفاده وزارت جنگ ایران از هواپیماها و خلبانان آلمانی، نه تنها یک پایگاه نظامی مهم برای رژیم آلمان ایجاد شد، بلکه همچنین بدین وسیله زمینه‌ها و امکانات گسترده‌ای جهت نفوذ اقتصادی و توسعه مبادلات تجاری رژیم هیتلر با دولت ایران در سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ (۱۹۳۳ تا

38- A. Mahrad, Die deutsch- persischen Beziehungen, P. 209.

۳۹- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، گزارش سفیر آلمان در تهران به وزارت

خارجه در برلین، شماره ۴۴۰ مورخ ۱۵ آبان ۱۳۱۵ (۶ نوامبر ۱۹۲۶ م).

۴۰- همانجا.

41- Reginal Hoare.

42- W. v. Bluscher.

43- W. v. Bluscher, Zeitwende in Iran, Bierbach 1949, P. 189.

این کتاب توسط کیکاووس جهاننداری ترجمه و بوسیله انتشارات خوارزمی در سال ۱۳۶۴ به

چاپ رسیده است.

۱۹۴۱ م) فراهم گردید.

روابط نظامی ایران و آلمان در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ (۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ م)

به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۳۱۲ (۱۹۹۳ م) سرآغاز مرحله جدیدی در روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی و فرهنگی بین ایران و آلمان می‌باشد. اولین اقدام دولت آلمان در ایران تأسیس کلویی برای اعضای حزب ناسیونال سوسیالیست کارگری ۴۴ آلمان در تهران بود. این کلوپ، که در هنگام افتتاح فقط ۱۲ عضو داشت، اعضای فعال آن در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷ م) به ۱۱۶ افزایش یافته بود. دولت آلمان کوشش می‌کرد با تأسیس انجمنها و تشکیل سمینارها و پخش جزوات حزبی و فرستادن کارشناس فرهنگی و جاسوسان حرفه‌ای و غیره نفوذ فرهنگی خود را در ایران بیش از گذشته توسعه دهد. بتدریج سروکله متخصصین و کارشناسان اقتصادی و مستشاران نظامی آلمانی در ایران پیدا شد و در تمامی سازمانهای دولتی نفوذ کردند.

با عقد قرارداد پر حجم تجاری، بازرگانی ایران با آلمان در ۸ آبان ۱۳۱۴ (۳۰ اکتبر ۱۹۳۵) و مسافرت‌های سیاستمداران آلمانی مانند دکتر هیلمار شاخت ۴۶ مدیر بانک مرکزی آلمان در آذر ۱۳۱۵ (نوامبر ۱۹۳۶ م) و بالدور فن شیراخ ۴۷ رئیس سازمان جوانان نازی در دیماه ۱۳۱۶ (دسامبر ۱۹۳۷ م) که هر دو مورد استقبال «گرم» رضا شاه و دولتمردان ایرانی قرار گرفتند رابطه ایران با آلمان در کلیه بخشهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بطرز محسوس بهتر و حسنه‌تر گردید. سمند ۴۸ سفیر وقت آلمان در ایران در گزارشی که به برلین ارسال می‌دارد، دیدار شاخت و شیراخ از ایران را موفقیتی بزرگ برای منافع آلمان ارزیابی کرده و می‌نویسد: «شیراخ در دیدار از رضا شاه سلامهای صمیمانه هیتلر رهبر آلمان را به اطلاع رضا شاه رساند، که باعث خوشحالی و مسرت زاید الوصف او گردید. رضا شاه از حال هیتلر جويا شده و بی‌اختیار احساسات خود را از اقدامات بزرگ و مبین پرستانه هیتلر ابراز داشت...» ۲۹

44- National-Sozialistische Deutsche Arbeiter Partei (NSDAP)

۴۵- رجوع کنید بنوشته مؤلف راجع به اشغال نظامی ایران توسط روس وانگلیس در ۱۳۲۰.

A. Azghandi, Die anglo-sowietische Okkupation im Iran, 25 August

1941,

Bonn 1978. P. 59. منابع اصلی این کتاب را اسناد بایگانی وزارت خارجه انگلستان
PRO = Public Record Office/London و اسناد سیاسی آرشیو وزارت خارجه جمهوری آلمان
فدرال PA = Politisches Archive/Bonn تشکیل می‌دهد.

46- Hjalmar Schacht.

47- Baldur von Schirach.

48- Semend.

۴۹- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، گزارش سفیر آلمان در تهران به وزارت خارجه در برلین، شماره ۴۱۸ مورخ ۲۲ آذر ۱۳۱۶ (۱۳ دسامبر ۱۹۳۷ م)

آلمان که تا قبل از عقد قرارداد تجاری سال ۱۳۱۴ (۱۹۳۵ م) در مبادلات تجارت خارجی ایران مقام چهارم را داشت، پس از امضاء قرارداد تجاری با ایران، بعد از اتحاد جماهیر شوروی که مقام اول را در تجارت خارجی داشت، قرار گرفت و حتی در سال ۱۳۱۷-۱۹۳۸ م) که دولت ایران از تمدید قرارداد بازرگانی با شوروی سر باز زد، دولت آلمان توانست سهم خود را در تجارت خارجی ایران به $41/5$ درصد و در سال ۱۳۱۹ (۱۹۴۵ م) به میزان $45/5$ درصد افزایش دهد و مقام اول در تجارت خارجی ایران احراز نماید. آلمانیها در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۵ (۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱ م) در تأسیس اکثر کارخانه‌ها، اعم از کارخانه‌های صنعتی و اسلحه‌سازی و ساختن فرودگاهها و شرکت در راه آهن سراسری نقش درجه اول را بعهده داشتند. متخصصین فنی و نظامی آلمانی علاوه بر اینکه در ایجاد و مدیریت کارخانه‌های تسلیحاتی قورخانه، کارخانه تسلیحاتی در سلطنت آباد، دینامیت‌سازی پارچین، هواپیما سازی شهباز، کارخانه گلیسرین‌سازی تهران، کارخانه ماسک‌گاز، کارخانه تهیه اسید سولفوریک در حسین آباد، کارخانه مسلسل سازی و کارخانه مس‌غنی‌آباد شرکت داشتند، در فروش و صدور وسایل نظامی نیز نسبت به سایر کشورها از موقعیت برتری برخوردار بودند.

در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ م) دولت ایران ظاهراً برای کاستن مخارج خرید هواپیما های جنگی، اقدام به تأسیس کارخانه مونتاژ هواپیماهای مدل تیگر-موس ۵۰ و هاکر- هارت ۵۱ نمود و بهمین منظور برای خرید ماشین‌آلات و قطعات این کارخانه به کشورهای آلمان و انگلستان سفارشات داد. وسایل و قطعات سفارش شده، که یکسال بعد به ایران تحویل داده شد، در دوشان‌تپه نصب و بدین ترتیب کارخانه هواپیما سازی شهباز دایر گردید. طبق طرح دولت، این کارخانه می‌بایست تا سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۱ م) یکصد و بیست هواپیمای آموزشی و ۲۵ فروند هواپیمای جنگی تولید نماید. در سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸ م) اولین هواپیمای ساخت این کارخانه به پرواز درآمد.

در پائیز سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ م)، اسماعیل‌خان، نماینده وزارت جنگ ایران، مذاکراتی با شرکت برلینی ورنر ۵۴ برای خرید ادوات جنگی به مبلغ دو میلیون مارک انجام داد. کمپانی ورنر موظف شد، ده نفر متخصص در امور تولید وسایل نظامی برای خدمت در قورخانه سلطنتی به ایران بفرستد. در آبان ۱۳۱۴ (نوامبر ۱۹۳۵ م) اسماعیل‌خان مجدداً چند قرارداد دیگر برای خرید وسایل نظامی به مبلغ ۱۷۱ هزار مارک با شرکت‌های مختلف آلمانی امضاء کرد.

شرکت کروپ نیز مقدار زیادی وسایل و ادوات نظامی برای نیروی زمینی و

50- Tiger-Moth.

51- Hawker-Hart.

52- A. Azghandi, P. 176.

۵۳- محمد حجازی، میهن ما، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ (بی تا)، ص ۵۸۵.

54- Werner.

55- A. Azghandi. P. 177.

دریائی به ایران ارسال داشت^{۵۶}. حتی موتورهای دیزلی کشتیهای گشتی نیروی دریائی ایران، که دولت در سال ۱۳۱۴ (۱۹۳۵ م) از شرکت کشتی‌سازی ایتالیائی به نام کانتیری ناوالی ریمیتی^{۵۷} خریداری کرده بود، از اواسط دهه ۳۰ میلادی به بعد از شرکت کروپ خریداری می‌شد^{۵۸}.

روابط نظامی ایران و آلمان از شروع جنگ دوم جهانی تا اشغال نظامی ایران (۱۳۱۸ تا ۱۳۳۰ (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ م))

چند روز پس از شروع جنگ دوم جهانی، در ۱۵ شهریور ۱۳۱۸ (اول سپتامبر ۱۹۳۹ م)، دولت ایران با صدور اعلامیه‌ای رسماً بیطرفی خود را در مقابل کشورهای درحال جنگ اعلام کرد. رضا شاه در رابطه با سیاست بیطرفی ایران و دفاع از آن به مناسبت‌های مختلف تأکید می‌کند، که باید از لحاظ نظامی قدرتمند بود. از نظر رضاشاه یک ارتش قوی و مجهز می‌توانست حافظ مرزهای کشور باشد. به عبارت دیگر رهبری سیاسی ایران به این اصل معتقد بود که بیطرفی ایران تنها از طریق اعمال زور قابل دفاع است، بدون در نظر گرفتن تأمین امنیت اجتماعی و سیاسی مردم. صرف نظر از اینکه بخاطر روابط بسیار دوستانه و نزدیک نظامی و اقتصادی ایران با آلمان، اعلام بیطرفی در آن مقطع از تاریخ بدون تردید به نفع دولت آلمان بوده و نه به نفع کشورهای درحال جنگ با آلمان، رفتار سیاستمداران ایرانی در برابر سیاست دولت آلمان و سیاست باصطلاح به «نعل و به میخ زدن» دولت و ادامه همکاری نظامی با آلمان عملاً نمایانگر این واقعیت بود، که دولت ایران هیچ برداشت و ارزیابی صحیح و واقع‌بینانه‌ای از موقعیت جهانی و میزان حقیقی قدرت نظامی و اقتصادی کشورهای درگیر جنگ نداشته و به خاطر همین عدم شناخت از موقعیت قدرتها بوده که سیاست بیطرفی به شکست منجر می‌گردد^{۵۹}.

در گزارشات محرمانه متعددی، که اروین اتل^{۶۰} سفیر آلمان در تهران در سالهای جنگ به وزارت امور خارجه در برلین می‌فرستد، همیشه بزرگ موضوع اشاره و تأکید دارد، که از ملاقاتهای زیادی که با شخص شاه، ولیعهد محمد رضا، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه داشته به این نتیجه رسیده که «شاه در راه مجهز کردن ارتش خود امید بسیار زیادی به کمک آلمان دارد». سفیر آلمان نتیجه می‌گیرد، که طبیعتاً به نفع آلمان خواهد بود که به ایران کمک نماید، چرا که به اعتقاد او «آلمان در مقابل این همکاری با ایران نه تنها مواد خام با ارزش مورد نیاز و ارزهای خارجی دریافت خواهد کرد، بلکه همکاری با ایران ضمناً برای دور نگهداشتن کشورهای خاورمیانه از جبهه‌های جنگ بسیار مؤثر

56- U Albrecht, P. 79.

57- Cantieeri Navali Riemiti.

58- U. Albrecht, P. 79.

59- A. Azghandi, P. 85.

60- Erwin Ettel.

خواهد بود»^{۶۱}.

بدون تردید گسترش روابط نظامی آلمان با ایران در درجه اول منافع آلمان در حال جنگ را تأمین می‌کرد، چراکه آلمانیها از همان روز حمله به لهستان در ۱۵ شهریور ۱۳۱۸ (اول سپتامبر ۱۹۳۹ م) درصدد طرح برنامه‌هایی برای دست‌اندازی، به مناطق زیر نفوذ انگلیسیها در خاور میانه و شبه جزیره هند بودند. در گزارش سیاسی اروین اتل که در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۹ (۱۹ ماه می ۱۹۴۰ م) به برلین می‌فرستد آمده است: «امپراطوری بزرگ آلمان بدون تردید منافع بسیاری به نفت ایران دارا است» و از آنجائیکه ایتالیا نیز همانند آلمان به نفت ایران چشم دارد، اروین اتل پیشنهاد می‌دهد که: «هر دو کشور هم‌پیمان، در این مسئله برخورد و سیاست خود را یکدست نمایند».

علاقه آلمان به نفت کشورهای خاورمیانه بدین خاطر بود، که احتیاجات نفتی ماشین جنگی آلمان بخاطر نوسازی نیروی دریایی و نیروی هوایی از اواسط دهه ۳۰ میلادی با مشکلات عدیده‌ای روبرو بود و شروع جنگ به این مشکلات افزود. وزارت جنگ آلمان بدین خاطر در زمینه چگونگی اشغال مناطق نفتی ایران و عراق از اوایل سال ۱۳۱۹ مشغول بررسی و تهیه طرحی جامع بوده است.^{۶۲}

به‌رحال سیاست «بیطرفی» و اولویت قائل شدن برای امور نظامی باعث تشدید در خرید اسلحه در ۳۰ آذر ۱۳۱۸ (۲۱ دسامبر ۱۹۳۹ م) با سفیر آلمان در تهران گرفت، از سرعت ارسال وسایل نظامی، که ایران نزد شرکت اشکودا^{۶۳} و کروپ سفارش داده بود اظهار نارضایتی کرده و تأکید می‌کند که چگونگی ادامه روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان بستگی به حمل فوری این وسایل دارد.^{۶۴} در همان ماه وزارت جنگ ایران به دستور رضاشاه چندین قرارداد برای خرید ادوات نظامی با نماینده شرکت فروستال در تهران امضاء می‌کند. این سفارشات شامل ۱۰۰ کامیون ساخت شرکت اشکودا، ۳۰ تانک، ۱۰۰ موتورسیکلت ساخت شرکت ب. ام. و، ۳۰۰ کامیون برای حمل و نقل سربازان، ۱۰۰ هزار کلاهخود و ۵۰ هزار ماسک گاز، می‌شد. در ۲۹ بهمن ۱۳۱۹ (۱۸ فوریه ۱۹۴۰)، دفتر مسائل اقتصادی وزارت خارجه آلمان از وزارت جنگ سؤال می‌کند، که آیا با ارسال این وسایل به ایران موافق است یا اینکه امکان ارسال آنها به ایران نیست. وزارت جنگ در نامه‌ای موافقت خود را با ارسال آنها، به‌استثنای ۱۰۰ کامیون، اعلام می‌نماید.^{۶۵}

در فروردین ۱۳۱۹ (آوریل ۱۹۴۰ م) دو شرکت برونر^{۶۶} و اشکودا در

۶۱- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، تلگرام سفیر آلمان در تهران به وزارت

خارجه در برلین، شماره ۱۲۸ مورخ ۲۸ اسفند ۱۳۱۸ (۱۹ مارس ۱۹۴۰)

۶۲- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، گزارش سفیر آلمان در تهران به وزارت

خارجه در برلین، مورخ ۲۱ مهر ۱۳۱۹ (۱۳ اکتبر ۱۹۴۰).

63- Skoda.

64- A. Azghandi, P. 178.

۶۵- همان پیشین.

66- Bruenner Werke.

چکسلواکی، که به تصرف آلمان درآمده بودند، با موافقت وزارت جنگ و وزارت خارجه آلمان مجدداً وسایل جنگی زیادی در سه محموله جداگانه به ایران ارسال داشتند. اولین محموله شامل ۱۰۰۰ مسلسل و تعدادی توپ، دومین محموله شامل ۲۰۰۰ مسلسل و ۴۸۰۰ عدد تپانچه مدل والتر و سومین محموله هم شامل ۴۸۰۰ خشاب برای تپانچه‌ها و تعدادی عرابه توپ‌دار بود.^{۶۷} با وجودیکه دولت آلمان برای تهیه مواد اولیه این وسایل با مشکلات زیادی مواجه بود، در عین حال تا اسفند ۱۳۱۹ (فوریه ۱۹۴۰ م) تمام این وسایل به ایران تحویل داده شد. فقط ۴۸۰۰ عدد تپانچه را وزارت جنگ آلمان ضبط کرد. بر اثر اصرار سفیر ایران در برلین، وزارت خارجه در تماسی که در ۱۶ آبان ۱۳۱۹ (۷ نوامبر ۱۹۴۰ م) با ژنرال توماس گرفت، از او خواهش کرد که ۴۸۰۰ عدد تپانچه ضبط شده را هر چه زودتر به ایران بفرستد.^{۶۸}

در ۵ اسفند ۱۳۱۹ (۲۴ فوریه ۱۹۴۱ م) در مذاکراتی که بین مظفر اعلم، وزیر امور خارجه ایران و اروین اتل سفیر آلمان در ایران صورت گرفت، اعلم تصمیم رضاخان را مبنی بر دفاع از بیطرفی کشور به اطلاع اتل رساند و گفت، که ایران از بیطرفی خود در مقابل هر نوع فشار و تجاوزی دفاع خواهد کرد در این رابطه اعلم از اتل خواست، اسلحه و مهماتی که صرفاً برای دفاع از مرزهای کشور از مدتی پیش سفارش داده شده، هر چه زودتر به ایران ارسال شود.^{۶۹} اواسط فروردین ۱۳۲۰ (اوایل آوریل ۱۹۴۱ م) وزارت جنگ آلمان به وزارت خارجه گزارش داد که مقدار زیادی از ادوات جنگی که برای ایران تعیین شده بود، توسط کشتی تجاری «اینتکا»^{۷۰} به ایران ارسال شده است. این محموله شامل فشنگ، تسمه پروانه چرمی، قطعات و تجهیزات متعدد هواپیمای مدل یونکرس و ۴۲۷۹ توپ ساخت شرکت اشکودامی شد.^{۷۱} در ۲۷ فروردین ۱۳۲۰ (۱۶ آوریل ۱۹۴۱ م) اروین اتل به برلین تلگرافی گزارش داد، که تمامی این وسایل وارد ایران شده است. اتل در تلگراف خود ذکر کرده است، که دولت ایران خواهان ارسال بقیه وسایل سفارش شده است.^{۷۲}

دولت ایران در سالهای جنگ از يك طرف روابط نظامی خود را با آلمان، یعنی یکی از کشورهای درگیر جنگ گسترش می‌داد، و از این کشور انواع و اقسام سیستمهای تسلیحاتی می‌خرید و از طرف دیگر ادعا می‌کرد، که در سیاست خارجی نسبت به کشورهای درگیر جنگ بی طرف می‌باشد. و حتی برای نشان دادن استقلال رأی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی چندین بار برای خرید ادوات نظامی با دولت انگلستان وارد مذاکره می‌شود. در دیماه ۱۳۱۸ (ژانویه ۱۹۴۰ م) وزیر جنگ ایران در يك

67- A. Azghandi, op. cit., P. 179.

۶۸- همان پیشین، ص ۱۷۹-۱۸۰

۶۹- همان پیشین، ص ۱۸۰

70- Ithaka.

71- A. Azghandi, P. 180.

۷۲- همان پیشین، ص ۸۱

مذاکره غیر رسمی با وابسته نظامی انگلستان در تهران مسئله خرید هواپیمای جنگی از انگلستان را مطرح و تأکید می‌کند که دولت انگلستان هرچه زودتر این هواپیماها را در اختیار ایران قرار دهد، چرا که به اعتقاد او این هواپیماها مورد احتیاج شدید ایران است.^{۷۲} وزارت امور خارجه انگلستان با توجه به پیشنهاد وزیر جنگ ایران در یادداشتی که به وزارت دفاع می‌فرستد، سؤال می‌کند، که آیا بر آوردن تقاضای ایران امکان‌پذیر است یا خیر؟ در این زمینه کابینه جنگ انگلستان در جلسه مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۱۸ (۷ فوریه ۱۹۴۵ م) از ستاد مشترک ارتش می‌خواهد گزارشی با توجه به پیشنهادهای وزیر جنگ ایران تهیه و در اختیار کابینه قرار دهد. ستاد مشترک نیز بعد از بررسی پیشنهاد وزیر جنگ ایران در گزارشی مورخ چهارم اسفند ۱۳۱۸ (۲۳ فوریه ۱۹۴۵ م) جواب می‌دهد، که «با عنایت به شرایط جنگ، ستاد مشترک تحویل هر نوع هواپیمای جنگی به ایران را صلاح نمی‌داند.»^{۷۳}

رضاشاه، که از نرفستادن تجهیزات نظامی از طرف انگلستان سخت ناراحت شده بود، به محمد نخجوان، کفیل وزیر جنگ، دستور داد احتیاجات وسایل نظامی ارتش ایران را فقط به آلمان سفارش دهد. رضا شاه برای این مسئله اهمیت زیادی قائل بود، که هواپیماها و تجهیزات نظامی را که قبلاً به انگلستان سفارش داده بود، از آن زمان به بعد از آلمان خریداری کند.^{۷۴} در این رابطه نخجوان در ۲۷ مرداد ۱۳۱۹ (۱۸ اوت ۱۹۴۵ م) مائژگلدن^{۷۵} راین نظامی آلمان در ایران را بدفتر خود احضار کرد و تصمیم رضا شاه را به اطلاع او رساند و خواست تا دولت آلمان در اجرای برنامه نظامی دولت، همکاری بیشتر و گسترده‌تری انجام دهد.^{۷۶}

همکاری نظامی ایران با آلمان به تنها خرید ادوات نظامی خلاصه نمی‌شود، دولت ایران در قسمتهای دیگر نظامی و اطلاعاتی با آلمانیها همکاری می‌نمود. دولت ایران نه تنها از فعالیت نظامیان آلمانی در ایران جلوگیری نمی‌کرد، بلکه برعکس زمینه‌ها و امکانات مناسبی برای عملیات جاسوسان و نظامیان آلمانی در ایران فراهم نمود. از تیرماه ۱۳۲۵ (ژوئیه ۱۹۴۱ م) فرماندهی عالی ارتش^{۷۸} آلمان با همکاری ایتالیاییها یک مرکز نظامی برای مبارزه با عرب بوجود آورد. همزمان اقداماتی انجام داد که مناطق استراتژیک و حائز اهمیت ایران شناسائی شوند. حتی جهت بررسی و تحقیق و تهیه گزارش از موقعیت مرزهای جنوبی شوروی، فرماندهی عالی ارتش آلمان، اسکاربتر

۷۲- اسناد وزارت خارجه انگلستان ۳۷۱ ایران ۲۴۵۸۱، ۵۷۳، تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۱۸ (۹ فوریه ۱۹۴۵ م) و ۵۷۳ به تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۶۸ (۱۶ فوریه ۱۹۴۵ م).

۷۴- همانجا.

۷۵- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، تلگرام سفیر آلمان در تهران به وزارت خارجه در برلین، شماره ۱۸۵ مورخ ۱۲ آذر ۱۳۳۱۹ (۳ دسامبر ۱۹۴۵ م).

76- Major von Geldorn.

۷۷- اسناد آرشیو وزارت خارجه آلمان فدرال، گزارش کلدنر به وزارت خارجه در برلین، مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۱۹ (۱۸ اوت ۱۹۴۵ م).

78- Oberkommando der Wehrmacht (OKW).

فن نیدر مایر را به ایران فرستاد^{۷۹}. آلمانیها از اواسط ۱۹۴۵ (اوایل سال ۱۳۱۹ م) درصدد طرح برنامه‌ای برای دست اندازی به مناطق زیر نفوذ انگلستان در خاور میانه و شبه جزیره هند بودند. در این زمینه ریین تروپ^{۸۰} وزیر امور خارجه آلمان اظهار تمایل می‌کند، که فن هنتینگ^{۸۱} را که یکی از کارشناسان مسایل ایران و افغانستان بود و در جنگ اول جهانی در افغانستان فعالیت می‌کرد، مجدداً بعنوان سفیر به افغانستان به فرستد. وظیفه هنتینگ عبارت بود از: تعیین قدرت انگلیسیها، برقراری رابطه با روسای طوایف مناطق مرزی ایران و افغانستان، اختلال و ایجاد درگیری در مرز ایران و هندوستان (پاکستان فعلی)، نظارت بر بلوچستان، در رابطه با تجهیزات انگلستان و بالاخره روی کار آوردن یک دولت طرفدار آلمان در افغانستان^{۸۲}. تمامی این عملیات می‌بایست با همکاری دولت ایران عملی گردد. در فروردین ۱۳۱۹ (مارس ۱۹۴۵ م) سرهنگ پال لورکون^{۸۳} و در تیرماه ۱۳۲۵ (ژوئیه ۱۹۴۱ م) مائز شولتسه هولتوس^{۸۴} توسط فرماندهی عالی ارتش جهت تحقیق مناطق سوق الجیشی استان آذربایجان و امکانات بسیج اهالی این مناطق علیه اتحاد جماهیر شوروی به ایران فرستاده شدند. شولتسه هولتوس و جمعی شبکه وسیع جاسوسی در ایران را هدایت می‌نمود^{۸۵}.

79- A. Azghandi, P. 195.

80- v. Ribbentrop.

81- W. von Hentig.

82- A. Azghandi, P. 196.

83- Paul Leverkueha.

84- B. Schulze-Holthus.

شولتسه - هولتوس خاطرات خود را در سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲ م) تحت عنوان

Fruehort im Iran, Abenteuer im deutschen Geheimdienst, Esslingen

1952.

به چاپ می‌رساند. ترجمه این کتاب تحت عنوان «گوشه‌ای از تاریخ ایران در جنگ بین الملل دوم» در سال ۱۳۳۹ توسط انتشارات گوتنبرگ منتشر شد.

85- A. Azghandi, P. 207.

توضیح یوزش خواهانه

تصویری که روی جلد شماره پیش چاپ شده بود از روی کتابهای چاپ «انجمن دوستان اران کتاب» بنیاد یافته آقای دکتر محسن صبا برداشته شده بود و «آرم» انجمن مذکورست. چون متأسفانه ذکر آن در چاپ افتاده است به این توضیح یوزش خواهانه مبادرت شد.